هوالعلیم

اجابت سریع و بلاعوض خداوند متعال

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۲۰ - مجلس اول

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم
و صلَّي اللهُ عَلَي سيّدنا و نبيّنا أبيالقاسم مُحَمّدٍ
و علي آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَي أعدائِهِم أجمَعينَ

الحمد الله الّذي تحببّ اليّ و هو غني عنّي، ظاهراً از همين اينجاهاست

به نظرم همين می‌رسد خلاصه تا همين سؤالها بود.

الحمد الله الّذي اسئله فيعطني و ان كنت بخيلاً حين يستقرضني و الحمد الله الّذي انا ديه كلّما شئت لحاجتي و اخلو به حيث شئت لسرّي بغير شفيع فيقضي لي حاجتي الحمد الله الّذي لا ادعو غيره و لو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي و الحمدالله الّذي لا ارجو غيره و لو رجوت غيره لأخلف رجائي

اين مضامين، مضامين واحدی است. در اين مضامين. حضرت سجّاد سلام الله عليه استناد خير و منقبت و كمال و فعليت را منحصراً به جانب پروردگار قرار می‌دهد و استناد ضعف و نقصان و فقر و امساک و خلاء و منقصت را به جانب طبيعت انسان و طبيعت آدمی قرار می‌دهد.

حمد اختصاص به خدايی دارد كه **ادعوه فيجيبني**، هر وقت او را بخوانم اجابت مرا می‌كند. اين استقبال **ادعوه**، دلالت بر استمرار دارد يعنی اين وضعيت و اين حالت مستمرّاً وجود دارد. شيمهٔ پروردگار اين طور است صفت پروردگار اينطور است. صفت پروردگار صفت اجابت است. حالا چرا حمد اختصاص به پروردگاری دارد كه **ادعوه فيجيبني**؟ مگر حالا كسی كه اجابت انسان را می‌كند مستحق حمد است؟ مستحق ستايش است؟ ما يک شخصی را صدا می‌زنيم او هم اجابت می‌كند می‌آيد، حالا اين مستحق حمد است؟ از يک شخصی چيزی می‌خواهيم او اعطاء می‌كند اين مستحق حمد است؟ با يک شخص كاری داريم به او مراجعه می‌كنيم او دعوت ما را اجابت می‌كند مهمانی است او را دعوت به منزل می‌كنيم اجابت می‌كند، اين مستحق حمد است؟ چرا اينجا ايشان نسبت به پروردگار می‌فرمايد حمد اختصاص به آن خدايی دارد كه **ادعوه فيجيبني**؟

در اينجا دو مسأله هست كه بايد مدّ نظر قرار داد: يكی اينكه ـ همانطوری كه عرض شد ـ اين ادعوه دلالت بر استمرار دارد و اين جهت استمرار خودش يک صفتی است كه انحصار به ذات پروردگار دارد و غير از ذات پروردگار هيچ موجودی دارای اين صفت نيست كه هر وقت شما بخواهيد اجابت بكند، شما در عالم كی را سراغ داريد؟ بالأخره افراد صبح از خواب پا می‌شوند می‌روند سر كار و درس و اداره و محل كار و اينها. آدم تلفن می‌كند آقا هنوز در خانه هستند بايد بروند سر كار بعد تلفن بزنند! خيلی خوب، صبر می‌كنيم دو ساعت، ساعت هشت می‌شود، نُه می‌شود، تلفن به محل كار می‌زنيم، حاج آقا هنوز تشريف نياوردند! در راه‌اند!

وقتی می‌آییم ساعت ده تلفن می‌کنیم. حاج آقا کمیسیون دارند! بسیار خب کی تلفن کنیم؟ یازده. تلفن می‌زنیم حاج آقا چای میل می‌فرمایند بستنی می‌خورند! آخر یک وقتی بگویید که ما آن وقت که تلفن می‌کنیم ایشان باشند؟ ساعت دوازده، حاج آقا تشریف بردند نماز! اینکه خدمتتون عرض می‌کنم چون به سر خودم آمده که می‌گویم، یعنی غلو و اغراق نکردم حالا بستنی‌اش را چرا، ولی چای و اینهاش، شاید آن هم بوده، بعد ساعت یک تلفن می‌کنیم حاج آقا تشریف بردند خانه، قضیه می‌افتد برای فردا! خیلی خب، بالأخره خیلی لطف و عنایت کنند تلفن انسان را جواب می‌دهند بعد هم انسان را این ور و آن ور می‌فرستند، بروید پیش آقا، بروید پیش ایشان، بروید...

خب انسان صبح از خواب بلند می‌شودتا شب، دیگر شب می‌رود در منزل با اهل و عیال و مطالعه و کار و برنامه امّا اگر فرض کنید یکی یازده شب، دوازده شب به شما تلفن کرد کار داشت، حالا شما اوّلِ موقعِ خواب، استراحت، البتّه اول نه، باید ساعت ده همه دیگر خواب باشند، می‌دانید دیگر. مرحوم آقا می‌فرمودند که باید زود بخوابید و از آنطرف زود بیدار شوید حالا ما به یک چنین دستورشان عمل نمی‌کنیم، یا اینکه به یکی‌اش عمل می‌کنیم، به آن زود خوابیدن عمل می‌کنیم، اقلاً به یکی‌اش عمل کرده باشیم، خدا رحمت کند ایشان را، گاهی کسالت داشتند روزه نمی‌گرفتند، ولی سحری و افطار می‌خوردند. می‌گفتند روزه که نمی‌گیرم سحری و افطار هم نخوریم کافر مطلقیم! اقلاً این افطار را بخوریم که به ما نگویند....

انسان باید شب زود بخوابد تا اینکه بتواند آمادگی و تهیّو داشته باشد. بالأخره وجود ما تعلّق مادّی دارد. و نفس تعلق مادی موجب انصراف نفس است از آن جنبه تجردی، هر وقت آن جنبهٔ تجردی غلبه کند، از این تعلقات مادّی در بیاید، آن وقت خواب و اینها نمی‌تواند تأثیر بگذارد ولی تا وقتی که این جنبهٔ تعلق به مادّه وجود دارد محکوم به قوانین مادّه است لذا این دستورات هم برای همین جهت می‌دادند.

حالا اگر یکی ساعت دوازده به شما تلفن بکند سلامٌ علیکم، آقا فردا راستی برای ما این کار را انجام می‌دهید؟ می‌گوید مرتیکه خجالت نمی‌کشی؟ آخر ساعت دوازده موقع تلفن کردن است ما را از خواب بیدار می‌کنی؟ یک وقت ما تقریباً قبل از ماه رمضان بود، چند مدّتی پیش، خیلی خسته بودم تا ساعت یازده مطالعه و اینها داشتم آمدم استراحت کنم همین که داشت خوابم می‌برد یکدفعه تلفن زنگ زد! گفتم بردارم یا بر ندارم؟ گفتم آخر کسی که این موقع، ساعت یازده و نیم، دارد تلفن می‌کند حتماً باید کار خیلی مهمّی داشته باشد یا یکی‌اش مرده یا یکی زنده شده یا خیال می‌کنم در این درجه از اهمیّت باید باشد. آمدیم برداشتیم تلفن را، یک مخدره ای از یکی از شهرستانها، سلامٌ علیکم حاج آقا! فقط می‌خواستم صدایتان را بشنوم! یک عرض سلامی کنم! گفتم خیلی متشکرم، خدا به شما توفیق ، ممنون، یک خورده احوالپرسی کرد و گوشی را گذاشت زمین. حالا مطلب اینطور است دیگر.

امّا خدا اینطوری نیست، خدا هر وقتی که ما بخواهیم اجابت می‌کند، دو بعد از ظهر او را صدا کنی می‌گوید لبیک، سه بعد از ظهر می‌گوید لبیک، نصف شب، قبل از اذان صبح، می‌گوید لبیک. موقع طلوع آفتاب لبیک، این اذکاری که قبل از طلوع آفتاب موقع غروب خورشید موقع ظهر قبل از ظهر **فسبح بحمد ربّك قبل طلوع الشّمس و قبل الغروب في الليل و آناء النّهار و اطراف النّهار** این مال چی؟ تسبیح یعنی چه؟ تسبیح یعنی اجابت از او، اجابت از ناحیهٔ او دیگر، معنای تسبیح [این است.] سبحانک گفتن یک جواب می‌خواهد، الحمدالله گفتن یک جواب می‌خواهد، و الشکرللّه گفتن یک جواب می‌خواهد، لا اله الاّ الله جواب می‌خواهد، اینها همه اش جواب می‌خواهد. جواب نیاید فایده ندارد. باید جواب باشد.

مرحوم علامهٔ طباطبائی یک روز خدمتشان بودیم به اتّفاق مرحوم آقا، ایشان می‌فرمودند یک روز پرفسور کربن ـ خدا رحمتشان کند ـ هانری کربن فرانسوی بود، او در بین صحبتهایی که ما با ایشان می‌کردیم این مطلب را گفت، گفت یکی از ادلّهٔ حقانیت اسلام ـ بخصوص تشیع که حالا یک جهت خاصّی دارد ـ بر سایر ملل و بر مکاتب مانند یهود، نصرانیّت، هنود، بودایی ها، و سایر ملل، این است که آنها عبادتشان در وقت و مکان محدودی است، فرض کنید آنها در وقت خاصّی می‌روند در معبد حالا نصرانی ها روز یک شنبه می‌روند کلیسا، یهودی ها روز شنبه می‌روند برای کنشت، هنود عصرها باید بروند،بعضی از طوائف قبل از ظهرها باید بروند و اصلا زمان و مکان عبادت اینها در یک همچنین وقت است. ولی در اسلام نه زمان عبادت زمان محدودی است و نه مکان عبادت مکان محدودی است. جعلت لی الارض مسجدا و طهورا هر جای زمین شما می‌خواهید عبادت کن، غصبی نباشد، عبادت کن. هر جا می‌خواهد باشد.

در امکنهٔ مکروهه نباشد در حمام نباشد در شوارع نباشد در مزبله نباشد. در اماکن مُنتِنَه، دارای رائحة کریهه نباشد، هر جا می‌خواهی عبادت کن. البته افضل این است که عبادت در مسجد انجام بشود، در مسجد محله یک ثواب دارد، در مسجد شهر یک ثواب دارد، در مسجد جامع یک ثواب دارد. در مسجد کوفه یک ثواب دارد. در حرم امیرالمؤمنین هر رکعت ثواب دویست هزار رکعت نماز دارد. خب این بخاطر اهمیت خود [مکان است.] ولی جعلت لی الارض مسجدا و طهورا. وضو نداریم، همین جا بزنید روی خاک تیمم کنید. بزنید روی سنگ تیمم کنید، نیست بزنید روی چوب، نیست روی فرش، هیچ منعی نیست. نماز انسان، باید انسان نماز بخواند حال ترس دارد نمازش جوری دیگر است. در حال غرق شدن است، یک الله اکبر بگویدو نماز حساب می‌شود. ارتباط همیشه بر قرار است. این اختصاص به اسلام دارد یعنی هیچ وقت و هیچ لحظه‌ای از لحظات بین انسان و بین خداوند متعال حجاب و سَتری وجود ندارد. همیشه.

در اوقاتی که انسان مشغول تلاوت قرآن است خدا دارد با انسان صحبت می‌کند، در اوقاتی که انسان مشغول نماز است انسان دارد با خدا صحبت می‌کند، در سایر اوقات انسان مستحب است که لسانش به ذکر

خدا مشغول باشد. یکی از دستوراتی که مرحوم آقا می‌دادند این بود که می‌گفتند در هر وقتی، در اوقات فراغت، توی خیابان راه می‌روید، نشستید یک جایی در یک جمع، آهسته لا اله الاّ الله بگوئید این لا اله الاّ الله اثر تکوینی دارد. هر لا اله الاّ الله یک اجابت از طرف اوست. هان! سالک وقت خالی ندارد. هیچ. یا باید به ذکر خدا مشغول باشد یا باید به کاری که در راه رضای خداست باید اشتغال داشته باشد، اصلا معنی ندارد این حبل، منقطع بشود، این ریسمان و این تعلّق معنا ندارد که قطع بشود. همیشه همینطور است. در همهٔ ایّام، هر روزش یک حالی دارد. هر ماهاش یک حالی دارد. هر لحظه‌ایی از لحاظتش یک خصوصیت دارد. البته انسان باید بهترین لحظات را برای فراغت خودش انتخاب کند.

الحمد الله الّذي ادعوه فيجيبني. هر وقتی او را بخوانم او اجابت می‌کند. و این اختصاص به اسلام ندارد. حتی یهود با این مکتب غلط و مشی و مرام باطلی که دارند آنها هم همینطورند، هر وقت خدا را بخواهد اجابت می‌کند، نصاری همینطور، بت پرست همینطور، بت پرستِ ولی تعلّقش قطع نشده، اجابت می‌کند. امام صادق به آن دهری فرمودند در وقتی که [انکار] خدا را می‌کرد، ابن ابی العوجا آیا شده وقتی که در دریا حرکت می‌کنی قایق و کشتی تو در حال غرق شدن باشد؟ گفت بله یک سفری برایم اتّفاق افتاده. خب حضرت هم خبر داشته دیگر. بعد حضرت فرمودند در آن حال یأس و نا امیدی چه تفکّرات و تصوراتی بر تو خطور می‌کرد؟ گفت آنجا دلم به یک سمت گرایش داشت قلبم به یک سمت تمایل داشت و فقط او را باعث نجات می‌دیدم حضرت فرمودند همان خداست. آن سمتی که خارج از علل و اسباب طبیعت است. ان سمتی که از محدودهٔ وسائط بیرون است، آن عبارت از وجود بسیطِ دیگر، آن عبارت از پروردگار است گر [چه] ملحد است دهری است ولی تعلّق و ارتباطش قطع نمی‌شود، خودش می‌آید پرده می‌اندازد. خب پرده را بزند کنار. خدا پرده نداخته، ما خودمان می‌آییم پرده می‌اندازیم. خودمان می‌آییم هی حجاب روی حجاب را برای خودمان بوجود می‌آوریم خودمان می‌آییم موجب ابتعاد خودمان می‌شویم، اینطور نیست.

حالا که کسی دارای یک چنین خصوصیتی است این موجب حمد نیست؟ موجب ستایس نیست؟ یعنی وجودی است که در همه حال آماده به خدمت است، آماده به خدمتِ ما، هر وقتی بخواهیم برویم سراغش می‌گوید من حاضرم. خب اگر ما ارزشی را در عالم در این رابطه مدّ نظر قرار بدهیم، بخواهیم یک کسی را حمد کنیم، بگوییم آقا این یک آدمی است که هر وقت رفتیم پیشش، ما را دست خالی برنگردانده بالأخره این کیه؟ انسان باید باشد دیگر، باید انسان باشد. خب بالأخره همین انسان در بعضی از اوقات دست ما کوتاه است دیگر، پس باید این یک موجودی باشد که ما فوق این موقعیّت و مرتبه قرار گرفته باشد. پس این حمد اگر قرار باشد یکی از ارزشها را ما در عالم ارزش ها و در عالم معیارها و در عالم مقدّسات، ما یکی را اجابت دعوت مضطرّین بدانیم و اجابت دعوت سائلین بدانیم آن شخصی که مرتبهٔ علیا را از تقدّس به خود اختصاص داده

ذات پروردگار است که هر وقتی که سراغش برویم هست، همین الآن، همین الآن ما توجه به او بکنیم می‌بینیم اجابت می‌کند. الآن ساعت فرض کنید هشت و نیم است، یک ساعت دیگر همینطورِ. یک ساعت و نیم دیگر همینطورِ. ساعت دوازده همینطور است. یک همینطور است دو همینطور است هر وقتی که بخواهیم. هیچ وقت نمی‌گوید من خسته‌ام! حالا برو دو ساعت دیگر بیا! فعلاً خسته‌ام سرم شلوغ است! هیچ وقت نمی‌گوید و لا تأخذه سنةٌ و لا نوم، نه سِنه. چرت ناس و نه نوم، همیشه بیدار است. خب این از این نقطهٔ نظر او مستوجب حمد است، از این جهت.

مطلب دوّم که از آن جهت مستوجب حمد است این است که این اجابتی که او می‌کند آیا در ازاء یک امری است یا در ازای یک امری نیست؟ و این خیلی مهم است. آیا ما وقتی که از او طلب می‌کنیم آیا حتماً باید اجابت کند یا اینکه نه، لازم نیست اجابت کند؟ و آیا اجابتی که می‌کند در ازای عملی است که ما انجام دادیم؟ یعنی جنبهٔ معامله دارد و جنبهٔ داد و ستد دارد یا نه؟ خداوند متعال وقتی که اجابت می‌کند اجابت بلاعوض می‌کند. در مرتبهٔ ذاتِ پروردگار، داد و ستد اصلاً معنا ندارد. و هر چه انسان در آن بارگاه و در آن موقعیّت دست خالی تر باشد زودتر قبولش می‌کنند، هر چه انسان در آنجا تهیدست و فقیر باشد زودتر راه پیدا می‌کند، زودتر.

یک شخص بزرگی به اتّفاق مریدان خودش حرکت می‌کند و می‌آید برای دیدن شخص دیگری، ظاهراً این قضیه در نفخات جامی یا در تذکرة الاولیاء عطار است، می‌آید برای دیدن یک بزرگی. وقتی که می‌رسد در آنجا با شاگردانش، می‌گوید هر کسی خود را قابلیت ادراک محضر شیخ می‌بیند بیاید تو، هر که نمی‌بیند نیاید، خب همه می‌روند، یکی می‌ماند پشت در، می‌گویند تو چرا نمی‌آیی؟ می‌گوید و الله من، ایشان شرط گذاشته، شرط گذاشته قابلیت داری بیا قابلیت نداری نیا، من هم قابلیت ندارم، من وقتی به خودم نگاه می‌کنم به وضعیت خودم نگاه می‌کنم می‌بینم نتوانستم یک موقعیتی که ادراک کند حضور و محضر او را [برای خودم درست کنم] وقتی می‌روند تو، یک دفعه آن شیخ، استاد که رفته بودند به دیدنش، می‌گوید آن کسی که قابلیت محضر ما را دارد چرا نیامده؟ یعنی مسأله عکس است.

در وهلهٔ اول باید اظهار مسکنت بشود این اظهار مسکنت خودش قابلیت است امّا اگر گفتیم نه، نه خیر، ما قابلیت داریم ما تهیوء و استعداد داریم، اگر گفتیم می‌گذارند ما را سرکار! آنها هم خوب واردند، استاد، همچنین می‌گذارند سرکار که تا ده سال نفهمی سر کاری. خواب می‌آید، مکاشفه می‌آید، حالات می‌آید، همه سر کاری است ها! به اندازهٔ یک سر سوزن بالا نمی‌رود طرف. همه‌اش تخیلات همه‌اش اوهام همه‌اش وارد شدن در اهواء. یکدفعه بعد از ده سال نگاه می‌کند ـ اگر خدا بخواهد دستش را بگیرد ـ می‌بیند عجب تو چه مسائلی گیر است؟ پس ما این ده سال چه کار می‌کردیم؟ تو چه مطالبی گیر است؟ از چه امتحاناتی نمی‌تواند

بربیاید. از بعضی از آنها نمی‌تواند. بر سر بازار عشق کس نخرد ای رفیق از تو به یک جو هزار، کشف و کرامات را

اینجا بهترین متاع و ارزش مندترین وضایع در این سوق و بازار، متاع فقر و در ماندگی و بیچارگی است. و شما نگاه کنید، به این امام سجّاد نگاه کنید، این فقراتی که امشب می‌خواندند واقعاً انسان از خودش خجالت می‌کشد. این امام سجاد از اول دعایش الهی لا تودبنی بعقوبتک تا آخر دعای ابوحمزه شما نگاه کنید ببینید هیچ می‌گوید من کی هستم؟ من آن کسی هستم که امام بر خلایقم! دیدید؟ تو کدام یک از این عباراتش دیدید؟ من آن کسی هستم که صاحب ولایت، هست ها! نه این که نیست، دروغ هم نیست، امام سجاد امام چهارم ماست امام چهارم مکتب تشیع است و مقامش با سایر ائمه هیچ فرق نمی‌کند به اندازهٔ سر سوزنی، هیچ تفاوتی با مقام پدرش هم ندارد کلهم نور واحد، هیچ دیدید تو اینها بگوید انا الذی صاحب الولایة الکبری الالهیه؟ دیدید؟ انا الذی آمُر علی الجبرئیل و میکائیل و اسحاق؟ انا الذی بیده ملکوت کل شی...؟ هست ها نه این که نیست ولی دیدید بگوید؟ یکی از این عبارتها را بیاید بگوید؟ تمام عالم وجود در دستش هست ولی چه عبارتهایی می‌گوید؟ خدایا من گناهکارم خدایا تو غفوری خدایا من عاصی هستم خدایا تو غافر الذنبی خدایا ما بخیلیم تو جوادی خدایا ما مسکینیم تو چی هستی،... خب دروغ که نمی‌گوید سر ما را هم که نمی‌خواهد کلاه بگذارد، امامِ ما واقعاً دارد می‌گوید واقعاً از صمیم قلبش دارد می‌گوید. این چیه مقصود؟

امام سجاد رندِ، امام سجاد زرنگِ، امام سجاد به سرِّ مسئله پی برده، ما پی نبردیم، رندها می‌فهمند قضیه چیه؟ او به سرِّ قضیه پی برده که در دستگاه ربوبی بالاترین متاعی که موجب قبول درگاه پروردگار متاعِ فقرِ، متاع احتیاجِ، این را امام سجاد فهمیده ما نفهمیدیم، هی در جا می‌زنیم هی بالا می‌رویم هی پایین می‌آییم.

به هر اندازه بفهمیم به همان اندازه نزدیکیم و به هر اندازه که بدانیم در کارمان اثر می‌گذارد در اعمال خارجی‌مان تاثیر می‌گذارد. در رفتارمان اثر می‌گذارد. جنبهٔ استعلا و بلندمنشی و علوّ و استکبار و عناد در امام سجاد وجود ندارد، صفر است، این مسأله است.

پیغمبر وقتی می‌فرماید الفقر فخری برای همین می‌گوید دیگر. افتخار من رسول الله بر سایر موجودات این است که من به حقیقت فقر رسیدم. حقیقت فقر را دریافتم.

این درویشها می‌گویند لباس فقر لباس فقر، اینها هم از همین چیزها گرفتند ها! خلعت فقر را از فلان درویش بپوشید. خلعت فقر یعنی جُبّه‌ای که می‌پوشند و نمودار این است که خلاصه دیگر فقیر است و خلاصه از انانیّات و اوصاف استکبار بشری بیرون آمده دیگر، قابلیت برای تجلی انوار پیدا کرده مثلا به حساب خودشان خلعت فقر.

خب این مطلب قابل اهمیت است. این مسأله هم در مقام ثبوت هم در مقام اثبات. هم در مقام ثبوت

خدا به کسی چیزی نمی‌دهد الّا این که از این مطلب و از این نکته در وجود او باشد و کسی چیزی را متوجه نمی‌شود الّا این که مطلب را بفهمد. هر دو جنبهٔ ثبوت و اثبات در این مسأله لحاظ شده است.

و اینجاست که حمد اختصاص به پروردگار دارد یعنی اعطاء خدا بر اساس فقر است نه بر اساس عوض و معوّض.

اینجا آدم می‌رود پیش یک کسی جواب می‌دهد فکر این را می‌کند که فردا بیاید پیش این، داد و ستد کند دیگر امروز می‌رویم پیش آقای رئیس، این هم می‌داند او یک کاره‌ای هست حالا راهش می‌اندازند که فردا که اونجا گیر می‌کنند بیاید به دادش برسد، این داد و ستد است، این که داریم می‌بینیم الحمدلله کم هم نیست. این داد و ستد است.

اگر رفتید کسی را پیدا کردید از همین ارباب و مسئولین که هر وقت رفتید پیشش داد ولو بداند اگر آمد پیش شما، شما جوابش را نمی‌دهید! سلام مرا هم به او برسانید! عوض بنده هم شما دست او را ببوسید!

اما خدا این جوری نیست، می‌رویم اجابت می‌کند، دوباره پشت می‌کنیم، دوباره گناه می‌کنیم دوباره می‌رویم سؤال می‌کنیم اجابت می‌کند دوباره... همین. او هم به بزرگی خودش خَم به ابرو نمی‌آورد می‌گوید کار تو گناه کردن است کار من هم بخشیدن است تو کار خودت را بکن ما هم کار خودمان را می‌کنیم هر کی به وظیفهٔ خودش عمل کند آن وقت انسان خودش خجالت می‌کشد. انسان دیگر از ترس عقاب [نیست] که گناه نمی‌کند [بلکه] از ترس اجابت است که حیاء می‌کند. آن وقت آن گناه نکردن دیگر خیلی می‌چسبد خیلی شیرین است.

انسان به یک مرتبه‌ای می‌رسد که می‌گوید خدایا تو جهنم هم می‌خواهی مرا ببری ببر ولی دیگر گناه نمی‌کنم خجالت می‌کشد. این مال چیه؟ یعنی اینقدر کرم زیاده که دیگر آدم را از رو می‌برد آن وقت اینجا جای حمد دارد.

حمد یعنی ستایش ذاتی که اجابت او بر اساس غنا و فقر ماست نه بر اساس عوض. انشاءالله امیدواریم که ـ حالا شاید یک مطالبی باز هم مانده باشد ـ امیدواریم که خداوند ما را موفق کند که این عبارتهای عالیة المضامین و رفیعهٔ امام سجاد علیه السلام، چرا بخل کنیم؟ می‌خواستم بگویم تا مقداریش در ما متحقق بشود، نه! صددرصد، چرا بخل کنیم؟ آنچه را که امام سجاد می‌خواهد در ما به برکت و لطف خودش و صاحب مقام ولایت متحقق کند انشاءالله.

اللهم صل علی محمد و آل محمد